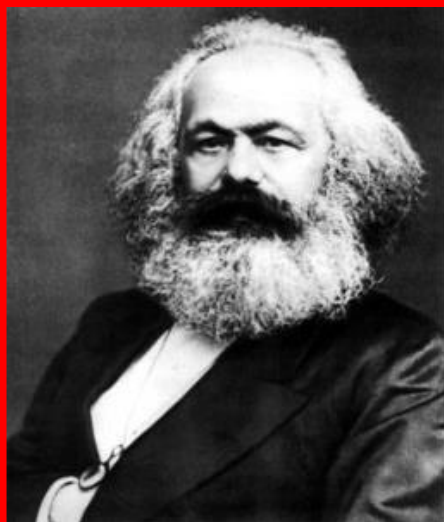


مباحثه ای با

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا)

کمونیسم کارگری متعلق به چپ سرمایه

است نه دموکراتیزم خرده بورژوازی



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی

بحث و مناظره برای انترناسیونالیستها حیاتی، ضروری و لازم است. جنبش انقلابی نمی تواند قدمهای موثری بردارد مگر اینکه انترناسیونالیستها نقشی پویا و دینامیک در تکامل این جنبش داشته باشند. این تنها از طریق جدل و مباحثه از دیدگاههای متفاوت درون فضای سیاسی پرولتری امکان پذیر است.

آدرس سایت و ایمیل صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

E-mail:

contact@internationalistvoice.org

Homepage:

www.internationalistvoice.org

تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

فهرست مطالب:

مقدمه	۴
تاریخچه و ارونه کمونیسم کارگری	۷
کمونیسم کارگری و گوشت دم توپ کردن کارگران	۱۱
استالینیسم شکل حزب بخود می گیرد	۱۲
انقلاب دمکراتیک و کمونیسم کارگری	۱۵
شخصیت ها در چپ سرمایه	۱۸
هویت بخشیدن به چپ سرمایه	۲۰
چپ سرمایه یا جریان مرکز	۲۴
اتحادیه های کارگری بخشی از دولت سرمایه	۲۶
نقش چپ سرمایه در به لجن کشیدن ارزشهای کمونیستی	۲۸
کمونیست چپ و چپ سرمایه	۳۰
یادداشتها:	۳۳
خطوط اصلی مواضع:	۳۶

مقدمه

حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) [۱] یکی از جریان‌ات کمونیست چپ است که ریشه در فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا دارد. حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) چه در دوره فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا و چه بعد از آن، در دوره سیاه ضد انقلاب از مواضع انترناسیونالیستی دفاع کرده است. حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) واحد هائی در کشورهای مختلف دارد و نشریاتی به چندین زبان منتشر میکند. حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) با توجه به مواضع انترناسیونالیستی، تعلق به کمونیست چپ و دهه‌ها دفاع از مواضع پرولتری مسئولیت بیشتری در دفاع از مواضع کمونیستی و مارکسیسم دارد.

کمونیسم کارگری با چنگ انداختن به واژه هائی چون انترناسیونال، انقلاب، کمونیسم و با کلام رادیکال سعی کرده است خود را بعنوان جریان تاریخی معرفی کند که از مارکسیسم در مقابل دیگر گرایش‌ات ضد انقلابی دفاع کرده است. سعی کرده القاء کند که یک جریان انترناسیونالیستی است که پلاتفرم آن نه تنها در خاور میانه بلکه در جنبش کارگری اروپا و آمریکا به پلاتفرم انقلاب اجتماعی تبدیل خواهد شد. پذیرش «یک دنیای بهتر» برنامه کمونیسم کارگری از سوی یک حزب در آمریکا و یک سازمان در بلژیک-فرانسه، بعنوان برنامه خود، بیانگر انترناسیونالیستی بودن پلاتفرم کمونیسم کارگری قلمداد می‌شد. البته هر دوی این جریان‌ات

ظاهرا از صحنه روزگار حذف شده اند و دیگر وجود خارجی ندارند. [۲]

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) در ارگان انگلیسی خود، پرولتاریا به شماره ۱۳ مقاله ای دارد تحت عنوان "«کمونیسم کارگری» یا دمکراتیسم خرده بورژوائی؟" [۳] ظاهرا رفقا نگران این جریان بورژوائی و ضد انقلابی با کلام رادیکال هستند و چنین می نویسند:

"این جریان می تواند مبارزان و یا پرولتاریا را که در جستجوی مواضع واقعا انقلابی هستند، به خود جلب کند." [۴]

نگرانی رفقا کاملا به جا است اما واکنش رفقا در قبال کمونیسم کارگری بیانگر ضعف و ابهامات رفقا در رابطه با چپ سرمایه است. مقاله رفقا نه تنها به روشن شدن فضای سیاسی پرولتری کمی نمی کند بلکه در راستای ایجاد ابهام سازی است. سوال اساسی این است، آیا انترناسیونالیستها می توانند و باید چپ سرمایه را نقد کنند؟ نقد انترناسیونالیستها به چپ سرمایه تنها از طریق انقلاب کمونیستی است. ما نقدی به این جریان بورژوائی و ضد انقلابی نداریم بلکه از افق انترناسیونالیستی و در دفاع از مارکسیسم ماهیت بورژوائی و عملکرد ضد کارگری این جریان را در معرض دید عموم از طریق سری مقالات قرار میدهیم [۵] و از مواضع پرولتری دفاع می کنیم. ما در بخش هشتم سری مقالات

به تمام لجن پراکنی آنها علیه کمونیست چپ پاسخی کوبنده داده ایم و از مواضع پایه ای کمونیست چپ جانانه دفاع کرده ایم. رفقا با خرده بورژوائی ارزیابی کردن یک جریان بورژوائی و ضد انقلابی تنها ضعف و ناروشنی خود را در رابطه با چپ سرمایه نشان داده اند. بجای اینکه بعنوان کمونیست چپ به دفاع از مواضع پرولتری بپردازند، ماهیت طبقاتی یک جریان بورژوائی را به خرده بورژوائی تنزل داده و به تبع آن، در رابطه با چپ سرمایه ابهام سازی کرده اند.

مقاله حاوی ناروشنی های زیادی و اطلاعات غلط نیز هست که ما به آنها اشاره خواهیم کرد. منابعی که رفقا برای مقاله خود استفاده کرده اند، اظهارات خود کمونیسم کارگری، یا طرفداران آنها و یا ویکیدیا بوده است. رفقا چند بخش از سری مقالات ما تحت عنوان «کمونیسم کارگری، وجدان رادیکال چپ سرمایه» را دریافت کرده بودند، لذا در ارجاع به منابع می توانستند دقت بیشتری بخرج دهند. [۶]

یکی دیگر از ضعف های این مقاله ارجاع به حزب کمونیست کارگری ایران و یک گروه نزدیک به آن (سازمان ابتکار کمونیسم کارگری) در نقد خودشان بوده است، نه ایدئولوژی کمونیسم کارگری در کل و از همه مهمتر نه پروسه شکلگیری این ایدئولوژی بورژوائی و ضد انقلابی. در این رابطه رفقا می نویسند:

"ما بطور عمده به حزب کمونیست کارگری ایران ارجاع خواهیم داد... ما همچنین از مقاله یک سازمان که در محدوده

[کمونیسم کارگری] است نقل قول خواهیم کرد، گروه فرانسوی «ابتکار کمونیسم کارگری» که نام نشریه آن کمونیسم کارگری است." [۷]

ارجاع عمده به حزب کمونیست کارگری و بخشی از سیاستهای آن که دیگر فرقه های کمونیسم کارگری آنرا قبول ندارند و حتی تاکید می کنند از مواضع پایه ای کمونیسم کارگری خارج شده، مربوط به حزب کمونیست کارگری می شود نه کل ایدئولوژی کمونیسم کارگری. ارجاع عمده به حزب کمونیست کارگری، تنها به دیگر فرقه های کمونیسم کارگری حقانیت می بخشد که معتقدند حزب کمونیست کارگری از کمونیسم کارگری خارج شده و به جناح چپ بورژوازی تبدیل شده است. باید نشان داد ایدئولوژی کمونیسم کارگری از اساس و پایه متعلق به بورژوازی بوده است و در تمامی حوادث اجتماعی بر علیه طبقه کارگر بوده است و کمونیسم را به لجن کشیده است.

تاریخچه و ارونه کمونیسم کارگری

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) تنها با نوشتن "طبق گفته حکمت" عملاً به دروغها و شارلاتانیسم سیاسی منصور حکمت، مهر تأیید میزند، رفقا چنین می نویسند:

"طبق گفته حکمت: «اتحاد مبارزان کمونیست که در دسامبر ۱۹۷۸ شکل گرفت و ابتدا سه‌ه‌ند خوانده می‌شد، کمپین تئوریک قدرتمندی علیه تئوریها و مفاهیم ناسیونالیستی و پوپولیستی چپ رادیکال آغاز کرد.» [۸]

اولا قبل از دسامبر ۱۹۷۸ دانشجویانی که در بریتانیا بودند و بعدا سه‌ه‌ند را تشکیل دادند هوادار آذرخش بودند. آذرخش نشریه‌ای بود که توسط استالینیستها در خارج از کشور، قبل از ۱۳۵۷ منتشر می‌شد.

ثانیا قبل از دسامبر ۱۹۷۸ همان دانشجویان که به ایران برمی‌گردند، محفل سه‌ه‌ند را تشکیل می‌دهند که خود را هوادار یک گروه استالینیست بنام «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» میدانست و این هواداری را در همه جا تاکید می‌کرد.

ثالثا در پائیز ۱۳۵۸ آرمان دچار بحران شد و بیشتر اعضای گروه، آرمان را ترک کردند. بحران، ناتوانی و بی‌افقی «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و بنوعی اضمحلال آن موجب دل‌سردی هسته «سه‌ه‌ند» شد و عملا فعالیت مستقل را برای این هسته در دستور روز قرار داد. در چنین زمینه‌ای است که هسته «سه‌ه‌ند» در آذر ماه سال ۱۳۵۸ به هواداری خود از «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» پایان می‌دهد و به شکل یک گروه و تحت نام «اتحاد مبارزان کمونیست» اعلام موجودیت می‌کند.

رابعا هسته «سه‌ه‌ند» که حالا اتحاد مبارزان کمونیست شده بود و خود را متعلق به جناح چپ خط ۳ [۹] ارزیابی می‌کرد، چطور

میتوانست کمپین تئوریک قدرتمندی راه بیندازد. رفقا در اشتباه بودن این اظهار نظر، نه تنها میتوانستند به مقالات ما مراجعه کنند بلکه میتوانستند به مطالبی در این زمینه از رفقای گرایش کمونیست انترناسیونالیست و یا جریان کمونیست بین المللی مراجعه کنند. ما به همه توصیه می کنیم به سری مقالات ما تحت عنوان «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» مراجعه کنند.

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) به ابهام سازی خود ادامه میدهد و چنین می نویسد:

"بحران سازمان های مختلف «ماوراء چپ» ایران با فروکش جنبش اجتماعی و افزایش و تقویت قدرت خمینی، مخاطبان اتحاد مبارزان کمونیست را تقویت کرد. به طور خاص آن را در تماس با کومله قرار داد: یک حزب «طرفدار آلبانیایی» که چندین سال در کردستان ایران حضور داشت." [۱۰]

کومله نه یک حزب «طرفدار آلبانیایی» بلکه بعنوان یک گروه مائوئیست شکل گرفت. با توجه به فضای سیاسی ایران که استالینیسم، بویژه نوع کلام رادیکال آن تحت عنوان خط ۳ تسلط بلا منازع داشت، کومله بسوی استالینیسم دگر دیسی کرد. ابهام دیگر رفقا این است که گویا با فروکش جنبش اجتماعی و افزایش و تقویت قدرت خمینی، سازمانهای مختلف «ماوراء چپ»، دچار بحران شدند. این اظهار نظر این ابهام را بوجود می آورد که فروکش

جنبش اجتماعی عامل بحران بوده نه ایدئولوژی سازمانهای مختلف «موراء چپ» استالینیسیم. رفقا هیچ توضیحی هم نمیدهند چطور بحران یک بخش استالینیسیم، مخاطبان بخش دیگر استالینیسیم (اتحاد مبارزان کمونیست) را تقویت کرد. ما به ارتباط کومله با اتحاد مبارزان کمونیست بعدا برمیگردیم.

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) به ناروشنی های خود ادامه میدهد و چنین می نویسد:

"برای یک دوره کامل، دولت مرکزی جدید ایران نتوانست کنترل منطقه ای را بدست گیرد که توسط رزمندگان سازمان های مختلف کرد (کومله، حزب دمکرات کردستان ایران، مجاهدین خلق) کنترل می شد." [۱۱]

اولا مجاهدین خلق منطقه ای تحت کنترل در کردستان ایران نداشتند و نمی توانستند هم داشته باشند. یک جنبش ملی در کردستان جاری بود در حالیکه مجاهدین بعنوان یک نیروی بورژوائی و با رو بنای ایدئولوژیک شیعی خواهان قدرت دولتی بودند و یا هستند. ثانيا اطلاق "رزمندگان" از سوی یک جریان انترناسیونالیست به فعالین جنبش ملی که پیاده نظام در تنش های امپریالیستی هستند، نوعی ابهام سازی است. اگر کومله بعنوان جناح چپ سرمایه یک حداقل هائی را بعنوان جناح کلام رادیکال چپ سرمایه در آن زمان رعایت میکرد، حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان جناح راست

سرمایه، هنوز بقدرت نرسیده مخالفان سیاسی خود را در روز روشن قتل عام میکرد.

کمونیسم کارگری و گوشت دم توپ کردن کارگران

جنگ و موضعی که در قبال جنگ گرفته می شود، جایگاه فکری و از آن مهمتر تعلق طبقاتی یک گرایش فکری را تعیین می کند. جنگ و انترناسیونالیسم سنگ محکی است که نشان میدهد یک گرایش فکری در کجای جهان وارونه سرمایه داری ایستاده است. اتحاد مبارزان کمونیست تمام تلاش خود را بکار برد تا القاء کند که جمهوری ننگین اسلامی نتوانسته است انقلاب را سرنگون کند. بورژوازی در کودتای خود نیز موفق نشد تا انقلاب را سرکوب نماید و قطار انقلاب همچنان به پیش می تازد، لذا به عامل خود عراق متوسل شده است تا انقلاب را سرکوب نماید. کارگران با شرکت در جنگ باید از انقلاب خود دفاع نمایند. اتحاد مبارزان کمونیست این چنین کارگران را به شرکت در جنگ امپریالیستی فرا می خواند:

"شرکت در جنگ فقط و فقط به معنای آن خواهد بود که کارگران از انقلاب خود در برابر جنگ سرمایه داران دفاع می کنند و برای دستاوردهائی می جنگند که در مبارزه علیه کل بورژوازی بدست آورده و اکنون نیز بسط و تحقق این

دستاوردها علیه کل بورژوازی خواهد بود و صفوف او را هر چه بیشتر تضعیف خواهد کرد." [۱۲]

حتی اگر یک کارگر هم به فراخوان اتحاد مبارزان کمونیست در جنگ بر خاک افتاده باشد، باز هم دستان اتحاد مبارزان کمونیست به خون پرولتاریا آغشته است. سوال این است چرا حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) کوچکترین اشاره ای به مواضع اتحاد مبارزان کمونیست در این جنگ و یا دیگر جنگها مثل جنگ اول خلیج و یا جنگ افغانستان و غیره نکرده است. [۱۳] چرا حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) در مقابل به قتل عام امپریالیستی کشاندن کارگران توسط اتحاد مبارزان کمونیست سکوت میکند؟ آیا جریانی که کارگران را گوشت دم توپ در جنگهای امپریالیستی میکند، می تواند خرده بورژوا باشد؟

استالینیسیم شکل حزب بخود می گیرد

نگرش کلام رادیکال و اعتراضی گرایش خط ۳ در کوتاه مدت می توانست معضلات و تناقضات درونی گرایش خط ۳ را تحت پوشش خود قرار دهد، اما در دراز مدت، گرایش خط ۳ تناقضات درونی و به تبع آن بحران خود را بروز میداد. اتحاد مبارزان کمونیست وظیفه بازسازی و ترمیم نظرات خط ۳ را تحت نام جدید «مارکسیسم انقلابی» به عهده گرفت. اصطلاح مارکسیسم انقلابی

به استالینیسیم کلام رادیکال و تاثیر پذیرفته از مائوئیسم اطلاق می شد. ابتدا ببینم رفقا در این مورد چه می گویند:

"ما اسناد و مدارک سیاسی از مبانی پایه ائی و برنامه ای این اتحاد نداریم، اما آنچه که ما در مورد تزیهای اتحاد مبارزان کمونیست گفتیم، برای فهمیدن این مطلب به اندازه کافی است، که [این اتحاد] بر اساس مارکسیستی واقعی نبوده است. علاوه بر این، احتمالا دو سازمان با تمام تفاوت ها بین دو سازمان مواجه نشده اند و تفاوت ها حل نشده است: این واقعیت که کومله همچنان بعنوان بخشی از حزب کمونیست ایران به حیات خود ادامه داد، نشان می دهد که ایجاد حزب جدید، موضوع سازش بین سازمان ها بود نه یک همجوشی واقعی." [۱۴]

تمامی تلاش حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) در هویت بخشیدن به ایدئولوژی ارتجاعی و ضد انقلابی کمونیسم کارگری است. چرا رفقا ابهام سازی می کنند؟ اینکه ۲ گروه استالینیسیت تاثیر گرفته از مائوئیسم، به هر دلیل با هم ادغام می شوند، چه ربطی به مارکسیسم دارد؟

از سوئی فقر تئوریک و نظری کومله حتی در مقیاس همان چپ سرمایه و از سوی دیگر پراتیک کومله به رهبران کومله فهمانده بود که در دراز مدت نمیتوان به این شکل ادامه فعالیت داد. تداوم ادامه فعالیت، ایفای نقش بازیگر مهم در کردستان و منطقه نیازمند

آن بود تا ظرف مبارزه کومله تغییر یابد و کومله نیز به این کاستی ها غلبه یابد. در چنین شرایطی است که شکل گیری حزب کمونیست برای کومله مفهوم پیدا می کند.

کومله بدلیل فقر شدید تئوریک قادر به تدوین برنامه ای نبود که بتواند گوش شنوایی در گرایشات کلام رادیکال چپ سرمایه داشته باشد، بنابراین منطقی در آن دید که برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را برنامه پیشنهادی حزب کمونیست ایران قبول کند.

دادن امتیاز ویژه به گروه قومی خاصی در تقابل با ماهیت و اهداف جنبش کارگری است، در جنبش کارگری منافع کل طبقه کارگر در نظر گرفته می شود. کومله نه تنها در حزب می ماند بلکه از حقوق ویژه ای نیز برخوردار می شود و بوندیسم کومله یک واقعیت می شود. بر مبنای حقوق ویژه، کومله با حقوق ویژه خود می تواند در هر مرجع بین المللی و یا منطقه ای در رابطه با "خلق کرد" حضور یابد بدون آنکه با مواضع حزب همخوانی داشته باشد و یا حزب بر آن کنترلی داشته باشد.

سالها بعد پس از عوام فریبی های فراوان در مورد برافراشتن پرچم مستقل طبقه کارگر، انقلابیونی که ستاد فرماندهی انقلاب عظیم و حاضر را بنیان نهاده بودند تا انقلاب عظیم را رهبری و سازماندهی کنند، از زبان رهبر می شنویم که همگی اینها صرفا بخشی از آژیتاسیون ماشین تبلیغاتی بوده است. در واقع شکل گیری حزب کمونیست تنها با سازش شکل گرفته و مهر سازش بر تمامی عملکرد و اقداماتش خورده است. این مسئله این چنین توضیح داده می شود:

"در این پلنوم [پلنوم دوم حزب کمونیست ایران] راجع به کنگره موسس حزب [کمونیست ایران] و تدارک آن منصور حکمت میگوید: «کنگره موسس تا تعیین تاریخش، تا بعد از آن اقدامات بعدش، تا نحوه اعلامش تا شیوه کارش، تمامش مهر سازش بر خود داشته». چند جمله بعدش ادامه میدهد: «به مجردی که بحث خواست عمیق بشود دلخوری پیش آمد.» و «با سازش آمدم جلو ولی نباید سازش را بعنوان اصول جا زد.» در همین جلسه حزبی در توضیح فاصله بین حرف و عمل میگوید: «در فاصله حرف تا عمل طبقات دیگر قرار گرفته اند.» [۱۵]

انقلاب دمکراتیک و کمونیسم کارگری

مواضع و اهداف اتحاد مبارزان کمونیست با مارکسیسم بیگانه بوده و بعنوان جناح چپ سرمایه تئوریها و مواضع اش در خدمت سترون کردن مبارزه طبقاتی بوده است. اتحاد مبارزان کمونیست به هر چیزی چنگ می انداخت تا سرمایه داری را از تیر رس حمله پرولتاریا در امان نگه دارد و یاوه سرانی می کرد که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی مهیا نیست؟ مگر وجود روابط تولیدی سرمایه داری، شرایط عینی را برای انقلاب سوسیالیستی مهیا نمی کند؟ اتحاد مبارزان کمونیست استدلال مائونیستی خود را مطرح می کرد، ترکیب طبقاتی نیروهای محرکه

انقلاب و طبقاتی که به شیوه انقلابی بدنبال خواسته های دمکراتیک بودند، انقلاب را در چهارچوب دمکراتیک محدود می سازد. پرولتاریا باید بخاطر منافع طبقات انقلابی دیگر، البته به باور اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب بکند.

"انقلاب ایران در محتوای عملی خویش نمیتواند "مستقیماً" و بلاواسطه انقلابی سوسیالیستی باشد." [۱۶]

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) نقل قول بالا از منصور حکمت را با نقل قول پائین در تناقض می بیند.

"طبق گفته حکمت: «اتحاد مبارزان کمونیست مفهوم انقلاب دمکراتیک برای حل مساله ارضی و توسعه نیروهای تولیدی را رد کرد، و وظیفه انقلاب جاری را ایجاد شرایط سیاسی و اجتماعی لازم برای تحرک سوسیالیستی طبقه کارگر و یک حرکت بی وقفه بسوی انقلاب سوسیالیستی میدانست.»" [۱۷]

ظاهراً رفقا یک تناقض در گفته های منصور حکمت پیدا کرده اند، اما این یک تناقض نیست. سالها برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و سپس حزب کمونیست، انقلاب دمکراتیک بود. صد ها صفحه در نقد انقلاب دمکراتیک اتحاد مبارزان کمونیست نوشته شده است و خود منصور حکمت ده ها صفحه در دفاع از انقلاب دمکراتیک نوشته است. کمونیسم کارگری بعنوان گرایش کلام

رادیکال چپ سرمایه، زمانی «انقلاب دمکراتیک» میتوانست گوش شنوائی داشته باشد آنرا مطرح میکرد، بعداً با انقلاب دمکراتیک نمی شد نیرو جمع کرد و مثل دیگر احزاب بورژوائی تنها با یک لغزش قلمی انقلاب سوسیالیستی را جانشین انقلاب دمکراتیک کرد. مارکسیسم مذهب نیست و تئوریهای مارکسیستی نیز وحی مقدس نیستند، مارکسیسم تئوری رهائی پرولتاریا است. مارکسیست ها با استفاده از تجربه جنبش کارگری، به تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی می پردازند و تئوریهای خود را برای پیشبرد مبارزه طبقاتی ارائه میدهند. با تغییر و تحولات جامعه و با درس گیری از تجربیات گذشته یک گرایش سیاسی می تواند، مواضع، تئوری و یا تئوریهای قبلی خود را نقد نماید و موضع یا تئوری جدیدی جایگزین آن نماید. این پروسه کاملاً منطقی و اصولی است.

سوال اساسی این است که منصور حکمت چگونه انقلاب دمکراتیک را پس گرفت، منصور حکمت، خیلی راحت و به سادگی زیر همه چیز می زند و در نهایت بی پرنسیپی به کلی منکر آن می شود که آنها معتقد به انقلاب دمکراتیک بودند و آشکاراً دروغ می گوید که آنها انقلاب سوسیالیستی را تنها انقلاب اجتماعی ممکن و ضروری در ایران می دانستند و این چنین ریاکارانه می گوید:

"هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنا به تعریف، انقلابی "دموکراتیک" خوانده ایم و نمیخوانیم. حال آنکه حزب کمونیست انقلاب "دموکراتیک" را جایگزین آن کرده است، ادعایی ریاکارانه است." [۱۸]

تاریخ این گرایش فکری مملو از چنین بی‌پرنسیبی هائی است.

شخصیت‌ها در چپ سرمایه

برخلاف آگاهی طبقاتی پرولتری (آگاهی کمونیستی) که ویژگی آن جمعی است، ویژگی تمامی ایدئولوژی‌ها منجمله ایدئولوژی کمونیسم کارگری، قدرت دادن به شخصیت‌ها، خلق رهبران خارق‌العاده، تقدس بخشیدن به خلاقیت‌های فردی و غیره در راستای تداوم و باز تولید روبنای ایدئولوژیک جامعه است، که در راستای به انقیاد در آوردن پرندگان مزدی است. بنیانگذار کمونیسم کارگری به مریدان خود توصیه می‌کند که مبدا فراموش کنند که سیاستمدار مبرز مملکت هستند، مبدا فراموش کنند که شخصیت مهم و بالای جامعه هستند. منصور حکمت برای مریدانش به سان جوامع بورژوائی ایفای نقش سیاستمداری را درس میداد. منصور حکمت چنین می‌نویسد:

"بالاخره اگر شما میخواهید مردم دنبال شما بیایند باید خود را نشان بدهید. باید دعوت خود را علنی کنید و مردم را دنبال خود بکشید. نمیتوانید بدون اسم و رسم و هویت و چهره سیاسی این کار را بکنید. و کسی که بفهمد برای به میدان کشیدن دو میلیون نفر ده هزار نفر انسان واقعی و صاحب هویت و چهره شناخته شده لازم است که هر

کدامشان نفوذی میان مردم داشته باشند و جایی ارج و قربی داشته باشند." [۱۹]

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) بدرستی تاکید می کند حزب طبقاتی نمی تواند از طریق شخصیت های محبوب و یا شخصیت های با اعتبار در درون طبقه کارگر نفوذ خود را گسترش دهد. این سنت احزاب بورژوائی است. سازمان انقلابی تنها میتواند از طریق برنامه، مواضع و فعالیت سیاسی و دخالت خود در مبارزه طبقاتی نفوذ خود را در طبقه گسترش دهد.

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) از مواضع درست بالا ابهام سازی میکند. گویا کمونیسم کارگری در این زمینه ابهاماتی دارد. رفا اشاره نمی کنند، چرا و چگونه و تحت چه شرایطی شخصیت ها در کمونیسم کارگری مفهوم رایج در سنت بورژوائی و نه مفهوم رایج در چپ سرمایه کلام رادیکال را پیدا کرد.

زمانی که منصور حکمت به این نتیجه رسید که کمونیسم کارگری میتواند در سرمایه پیرامونی (ایران) پیروز شود، مطرح کردن شخصیت ها نیز شروع شد. قرار است در فردای پیروزی کمونیسم کارگری در سرمایه پیرامونی، شخصیت های شناخته شده سیاسی بسان دیگر کشورها سرمایه داری امور کشور را بدست گیرند. در جامعه بورژوائی شناخته شدن و یا معروف بودن شخصیت، شانس پیروزی او را بالا میبرد. باید همانند دیگر احزاب بورژوائی تبلیغ کرد این انسانهای فرهیخته، کاردان و توانا و بقول منصور حکمت "اختیار مملکت خود را که در آن بزرگ شده اند"

بدست خواهند گرفت. در چنین زمینه‌ای بود که چاپ رنگی عکس شخصیتها و تبلیغات همچون دیگر احزاب بورژوائی ضرورت خود را پیدا کرد.

هویت بخشیدن به چپ سرمایه

ابتدا باید اشاره کرد که ایدئولوژی فعالین کمونیسم کارگری در ابتدا "مارکسیسم انقلابی" نامیده می‌شد که سپس به کمونیسم کارگری دگرذیسی کرد. متاسفانه حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) تا سطح سخنگوی کمونیسم کارگری خود را تنزل میدهد و روایت کمونیسم کارگری را از بحران "مارکسیسم انقلابی" تکرار میکند و همان توصیف کمونیسم کارگری یعنی عروج ناسیونالیسم کرد را دلیل بحران حزب کمونیست ایران اعلام می‌کند. رفا می‌نویسند:

"صرفنظر از این تفاوتها در حزب کمونیست ایران، چرخش به نظر می‌رسد - به ویژه حول مسئله کرد، در سال ۱۹۸۹ هنگامی که حکمت از رهبری حزب برای تشکیل یک فراکسیون داخلی کناره‌گیری کرد، به شدت تغییر کرد. او دوباره به رهبری انتخاب شد، اما اختلاف‌ها در نهایت منجر به انشعاب در سال ۱۹۹۱ شد. با توجه به اینکه ملی‌گرایی کردی در حزب کمونیست ایران غالب شده بود، حکمت و

رفقاییش پس از آن حزب کمونیست کارگری ایران را بنیان نهادند. [۲۰]

قطعا در کوتاه مدت میتوان کلام رادیکال بود و موضعی "رادیکال" در قبال حوادث اجتماعی گرفت اما در دراز مدت باید پاسخ و تبیین واقعی به این حوادث داد. گرایش خط ۳ علیرغم ظاهر کلام رادیکال و اعتراضی خود این تناقض درونی را به همراه داشت و آنرا در همه حوادث اجتماعی بوضوح نشان میداد.

سر انجام پس از چند سال، زمانی که «مارکسیسم انقلابی» تناقض های خود را نشان داد و با بحران مواجه شد، بنیان گذار این سنت فکری به این نتیجه می رسد که «مارکسیسم انقلابی» خود اصلا یک چهار چوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی متفاوت بوده است. منصور حکمت روی کلمه موقت تاکید می کند و از سنت های متفاوت صحبت می کند، به باور او، سنت مبارزاتی سوسیالیسم کارگری و سنت مبارزاتی رادیکالیسم چپ غیر کارگری. منصور حکمت می نویسد:

"به این ترتیب "مارکسیسم انقلابی ایران" خود یک چهار چوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی متفاوت بود. سوسیالیسم کارگری و رادیکالیسم چپ غیر کارگری ایران. شکاف میان این دو سنت تا مقطع طرح مباحثات کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست هنوز مشهود نشده بود [۲۱] خط تاکیدها از متن اصلی است.

واقعیت این است "مارکسیسم انقلابی" از مدت‌ها پیش علائم بحران خود را نشان داده بود و منصور حکمت با زیرکی تلاش کرد با دستکاری نظرات خود و ارائه آنها با بسته بندی جدید در اسفند ۱۳۶۷ طی سمیناری تحت عنوان "مبانی کمونیسم کارگری" جلو بحران را بگیرد. در مقطع سمینار "مبانی کمونیسم کارگری"، اصلاً معضل ناسیونالیسم کرد مطرح نبود. کمونیسم کارگری البته به ادعای خودشان، نه تنها رهبری کمیته‌ها و ارگانهای اصلی تشکیلات را در دست داشتند و تعیین کنندگان اصلی سیاست‌های حزب بودند بلکه به ادعای خودشان حدود ۸۵ درصد نیروی حزب را نیز در اختیار داشتند. [۲۲] رفقا چه استدلالی برای بیان خود، ملی‌گرایی کردی در حزب کمونیست ایران غالب شده بود دارند؟ چرا مواضع چپ سرمایه را تکرار می‌کنند؟

حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا) به جای روشن‌سازی و تلاش در راستای شفافیت سیاسی به ابهام‌سازی خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد:

"در همان سال، لیدر جدید حزب کمونیست کارگری ایران چشم انداز شرکت در یک «دولت موقت را برای تضمین آزادی‌های عمومی» مطرح کرد - یعنی مشارکت در یک دولت دموکراتیک بورژوائی، که با مخالفت دیگر رهبران حزب مواجه شد. ظهور موج قوی تحرکات در ایران در سال ۲۰۰۳، اختلافات را تشدید کرد و به مرحله‌ای رساند که منجر به انشعاب در حزب کمونیست کارگری شد." [۲۳]

اولا در سال ۲۰۰۳ ما شاهد ظهور موج قوی تحرکات در ایران نبودیم. رفقا توضیح دهند، منظورشان ظهور کدام موج قوی تحرکات بود؟

ثانیا اظهار نظر اینکه، موج قوی تحرکات، اختلافات را تشدید و منجر به انشعاب در حزب کمونیست کارگری شد، فاقد کوچکترین استدلال و بی پایه است. این اظهار نظر تنها بیانگر ناروشتی و ابهام رفقا در قبال چپ سرمایه است.

ثالثا این اظهار نظر چنین وانمود میکند که گویا حزب کمونیست کارگری در سایه تحولات جامعه و تاثیر پذیرفته از مبارزه طبقاتی دچار انشعاب شد، مثل منشویکها و بلشویکها در سال ۱۹۰۳ و انشعاب شکل رادیکال و واقعی بخود میگیرد. این دیگر یک اشتباه کوچک نیست بلکه یک جریان انترناسیونالیست به چپ سرمایه هویت می بخشد!

رابعا اکثریت کمیته مرکزی (رهبران) با طرفداران کورش مدرسی، لیدر وقت حزب کمونیست کارگری بودند که حزب کمونیست کارگری را ترک کردند تا حزب کمونیست کارگری – حکمتیست را بنیان نهند.

خامسا حزب کمونیست کارگری نه بخاطر مطرح کردن چشم انداز شرکت در یک «دولت موقت برای تضمین آزادی های عمومی» توسط لیدر وقت حزب کمونیست کارگری (کورش مدرسی) بلکه بخاطر بحران درونی کمونیسم کارگری، دچار انشعاب شد. واقعیت این است منصور حکمت بخاطر اتوریته خود، علیرغم اینکه بحران کمونیسم کارگری شروع شده بود، توانسته بود

حزب کمونیست کارگری را نگه دارد. با مرگ منصور حکمت و از بین رفتن اتوریته منصور حکمت، بحران کمونیسم کارگری که شروع شده بود، شکل اضمحلال بخود گرفت.

چپ سرمایه یا جریان مرکز

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) دیگر نه ابهام سازی بلکه دچار خطای جدی می شود. بعنوان انترناسیونالیست به جای اینکه ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی این جریان ارتجائی را در معرض دید عموم قرار دهد، به کمونیسم کارگری ماهیت مرکز و اصلاح طلب می دهد و می نویسد:

"اگر برنامه حزب کمونیست کارگری موفق به اجتناب از به یاد آوردن همه رفرمها شود، زمانی که شعارهای کلیشه ای خود را درباره مبارزه برای اصلاحات ارائه می دهد، این به این معنا نیست که اتفاقی یا بخاطر بی دانشی آنان مطرح شده است. بلکه به آن خاطر است که «کمونیست های کارگری» هیچ چیز نیستند جز یکی از این احزاب «مرکزی»؛ همانطوری که توسط بلشویکها، شبه انقلابیون ناتوان از شکستن رفرمیسم نامیده می شدند، احزابی که نه تنها «روابط نزدیک با جناح چپ [رفرمیسم] دارند» بلکه بخشی از جناح چپ رفرمیسم هستند!" [۲۴]

سپس رفقا ادامه میدهند:

"آنچه که ما در اینجا داریم، یک دیدگاه بسیار خاص نسبت به احزاب و سازمان های فرمیست است که ما گفته ایم در همان کمپی هستند که کمونیسم کارگری قرار دارد." [۲۵]

منظور رفقا از فرمیسم چیست؟ بعد از آنکه سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد، عصر انقلابات کمونیستی و جنگهای امپریالیستی شروع شد. به عبارت بهتر پس از جنگ جهانی اول، بورژوازی نقش رادیکال خود را از دست داد و دیگر امکان **تحمیل** **رفرم های پایدار** به سرمایه داری امکان پذیر نیست. آیا رفقا قادر هستند لیست چند رفرم پایدار را که بعد از جنگ جهانی اول به سرمایه داری تحمیل شده برای ما نشان دهند؟

بین نیروهای پرولتری و بورژوائی همیشه نیروهائی هستند که بین دو قطب اصلی در نوسان هستند و گاه نام مرکز بخود میگیرند، اما این نیروها به اردوی بورژوازی تعلق ندارند. یک جریان کلام رادیکال استالینیستی که در تمامی حوادث اجتماعی علیه مبارزه طبقاتی بوده، جریانی که در جنگ ارتجاعی ایران و عراق کارگران را به کشتارگاه امپریالیستی فراخوان میداد، جریانی که تحت عنوان جنبش ملی، پرولتاریا را بعنوان پیاده نظام در تنش های امپریالیستی میکرد و میکند، جریانی که ... چطور میتواند مرکز باشد! رفقا لطف کنند چند موضع و عملکرد غیر بورژوائی این جریان را برای اطلاع عمومی منتشر کنند.

ظاهرا رفقا حتی به بلشویکها چنگ میزدانند تا به جریان بورژوائی ماهیت «شبه انقلابیون» بدهند، کمونیسم کارگری را نه رفرمیست بلکه جناح چپ رفرمیسم قلمداد میکنند! تنزل دادن ماهیت بورژوائی کمونیسم کارگری به خرده بورژوائی و مرکز و اطلاق جناح چپ رفرمیسم به کمونیسم ناشی از ناروشنی خود رفقا در رابطه با ماهیت چپ سرمایه است.

اتحادیه های کارگری بخشی از دولت سرمایه

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) به ابهامات خود ادامه میدهد و تلاش میکند القا کند که گویا کمونیسم کارگری در رابطه با اتحادیه ها درک اشتباهی دارد. ابتدا یک نقل قول از کمونیسم کارگری می آورد:

"حمایت از اتحادیه ها و رابطه نزدیک با جناح چپ آنها، تقویت کل جنبش کارگری در برابر بورژوازی حیاتی است. اما ما باید افق و سیاست و نگرش سازمانها و رهبران کارگری را بعنوان کارگران کمونیست زیر سوال ببریم." [۲۶]

و سپس از کمونیسم کارگری می پرسد:

"بنابر این کله گنده های اتحادیه های کارگری که به سرمایه داری فروخته شده اند، به نوعی بیانگر وجود گرایش و مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر هستند؟" [۲۷]

موضع حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) در این مقاله در رابطه با اتحادیه های کارگری حاوی خطای جدی است. اتحادیه های کارگری بخشی از دولت سرمایه هستند، مثل آموزش و پرورش، دادگستری و غیره و کله گنده های اتحادیه های کارگری به سرمایه داری فروخته نشده اند، بلکه خود بخشی از آن هستند. این یک واقعیت است که اتحادیه های کارگری زمانی شکل های کارگری بودند اما با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود اتحادیه های کارگری در دولت سرمایه ادغام شدند. کسی دیگر فروخته شده نیست! کله گنده های اتحادیه های کارگری همانند کله گنده های دیگر نهادهای بورژوائی و ظایف خود را انجام میدهند. پانه کوک در اثر ارزشمند خود تحت عنوان "انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی"، صد سال قبل در رابطه با ماهیت و عملکرد اتحادیه های کارگری چنین می گوید:

"آنچه را که مارکس و لنین بارها و بارها درباره دولت گفتند. اینکه دولت را با وجود یک دموکراسی رسمی نمیتوان بعنوان وسیله ای برای انقلاب پرولتری بکار گرفت، درباره اتحادیه ها نیز صدق می کند. نیروی ضد انقلابی اتحادیه را نه میتوان منکر شد و نه میتوان با تغییر رهبری آن، با

جانشین کردن نمایندگان «چپ» یا «انقلابیون» به جای رهبری ارتجاعی، آنرا به کنترل درآورد. این فرم خود تشکیلات است که توانائی توده ها را تنزل میدهد و مانع از آن میگردد که آنرا بعنوان وسیله ای برای نیاز خود بکار گیرند."

نقش چپ سرمایه در به لجن کشیدن ارزشهای کمونیستی

از آنجائیکه بورژوازی سرمایه پیرامونی بدلیل محدودیت های تاریخی خود نتوانسته است وظایف تاریخی خود را همچون سرمایه داری متروپل به سرانجام برساند، لذا جناح چپ سرمایه، در سرمایه پیرامونی راحت تر می تواند به خواسته های خود لباس مارکسیسم بپوشاند. اگر در دهه ۵۰ شمسی استقلال طلبی بیانگر نگرش کلام رادیکال ترین گرایشات چپ سرمایه بود، از اوایل دهه ۶۰ شمسی این وظیفه به بخش سنتی (غیر رادیکال) چپ سرمایه محول شد.

استقلال طلبی دیگر نماد رادیکالیسم نبود تا با آن ایده بتوان نیروی معترض در جامعه را بدور خود جمع کرد. بخصوص اینکه تمایلات انترناسیونالیستی هر چند بسیار مبهم در حال مطرح شدن بودند. باید موضوعات عوض می شدند در چنین شرایطی است که جناح کلام رادیکال چپ سرمایه با واژه «انترناسیونال» به جنگ اهداف انترناسیونالیستی رفت. اظهار برقراری فوری یک جامعه

کمونیستی هدف کمونیسم کارگری است، تنها بخشی از این تبلیغات است.

"یکی دیگر از نکات برجسته این برنامه که اغلب توسط حکمتیستها مطرح می شود: مفهوم انتقال فوری به سوسیالیسم، بر خلاف تز چهارم اتحاد مبارزان کمونیست است که ما در مقدمه بالا نقل و قول کردیم: «سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امر فوری جنبش کمونیسم کارگری است، انقلابی که کل مناسبات استثمارگر سرمایه داری را واژگون میکند و به مصائب و مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است.» [۲۸]

ظاهرا رفقا به تبلیغات کمونیسم کارگری در انتقال فوری به سوسیالیسم باور کرده اند و ایراد میگیرند که با تئوری مارکسیستی امکان پذیر نیست. منصور حکمت معتقد بود نه تنها در غنا بلکه در یک جزیره نیز میتوان سوسیالیسم برقرار کرد. [۲۹] اولاً شانس گرفتن قدرت دولتی توسط کمونیسم کارگری در سرمایه پیرامونی، حتی تحت شرایط بخصوصی تقریباً غیر ممکن است. ثانیاً تصور کنیم تحت شرایط بخصوصی کمونیسم کارگری در سرمایه پیرامونی مثل ایران قدرت دولتی را بدست گرفت، سوسیالیسمی که برقرار خواهد کرد، در بهترین حالت مثل یوگسلاوی سابق خواهد بود.

استالین شریفترین، گرامی ترین کمونیستها، سازندگان انقلاب اکتبر را بنام کمونیسم سر بر خاک افکند. خوشبختانه مذهب کمونیزم کارگری شانس این را نداشته است تا شریفترین کمونیستها را سر بر خاک افکند اما متأسفانه بیشترین سهم را در به لجن کشیدن ارزشهای انقلابی و کمونیستی و واژه هائی چون انقلاب، کمونیسم، پرولتاریا و البته به نام کمونیسم ایفا کرده است.

کمونیست چپ و چپ سرمایه

برخلاف اظهارات رفقا کمونیسم کارگری نه مرکز است، نه رفرمیست، نه خرده بورژوا و نه اینکه به جناح چپ رفرمیسم تعلق دارد بلکه به چپ سرمایه تعلق دارد. کمونیسم کارگری به شکل یک جریان بورژوائی شکل گرفت و تکامل پیدا کرد و وظایف خود را بعنوان دستگاه سیاسی چپ سرمایه بخوبی ایفا میکند. اظهار نظر زیرین رفقا که به نظر ما کاملاً درست است در تناقض با دیگر بخش های مقاله حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) و نتیجه گیری کلی مقاله قرار دارد. رفقا چطور این تناقض را توضیح میدهند، وقتی می نویسند پایه های فکری کمونیسم کارگری بورژوائی است؟ حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) مینویسد:

"ما اعتقادات آنها را دریافت کرده ایم: این ایده های کاملاً بورژوائی، پایه های فکری کمونیسم کارگری هستند!" [۳۰]

ما نگرانی رفقا را درک می کنیم وقتی می نویسند، چگونه پرولتاریا را از نفوذ این عوامل بورژوازی جدا نگه داشت:

"مشکل آنموقع این است که چگونه پرولتاریا را از نفوذ این عوامل بورژوازی جدا نگه داریم." [۳۱]

رفقا به یک نکته اساسی اشاره کرده اند، چگونه پرولتاریا را از نفوذ این عوامل بورژوازی جدا نگه داشت؟ واقعیت این است که بخش کلام رادیکال چپ سرمایه، یک مانع جدی برای پیشروی مواضع انترناسیونالیستی است. بخش کلام رادیکال چپ سرمایه میتواند شکل «ایدئولوژی کمونیسم کارگری» یا هر نام دیگری بخود بگیرد، اما عملکرد و وظایف همگی آنها صرفنظر از نامشان و یا به چه زبانی صحبت می کنند یکی است، ارائه تصویر رادیکال از خود و ایجاد مانع در نقد رادیکال سرمایه و ارائه توصیفی سرمایه پسند از مارکسیسم و مبارزه طبقاتی، البته با زبان رادیکال. نتیجه آن، گرفتار شدن بخش زیادی از منتقدین نظام سرمایه داری در ایدئولوژی های کلام رادیکال چپ سرمایه، نظیر کمونیسم کارگری است.

حزب کمونیست بین المللی (پرولتاریا) بعنوان یک جریان انترناسیونالیست مسئولیت بزرگی در دفاع از مواضع پرولتری دارد. به جای هویت بخشیدن به چپ سرمایه و ابهام سازی در رابطه با چپ سرمایه، که زمینه نفوذ عوامل بورژوازی را در طبقه کارگر مهیا می کند، باید قاطعانه و جدی مواضع بورژوائی و

ارتجائی چپ سرمایه بخصوص جناح کلام رادیکال آنرا در دفاع از مارکسیسم در معرض دید عموم قرار داد.

در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت بورژوائی و عملکرد ضد کارگری این جریان از افق انترناسیونالیستی و در دفاع از مارکسیسم، محدود به مسائل خاورمیانه نیست. بورژوازی طبقه ای جهانی است و به تبع آن مبارزه طبقه کارگر نیز جهانی است. از همه مهمتر دفاع از مارکسیسم نیازمند همکاری و همیاری همه کسانی است که از موضع انترناسیونالیستی به حوادث اجتماعی می نگرند. تنها در این صورت است که میتوان پرولتاریا را از نفوذ چنین ایدئولوژی های بورژوائی دور نگه داشت. تنها در چنین صورتی میتوان به شفافیت فضای سیاسی پرولتری کمک کرد. تنها در این صورت است که میتوان زمینه را برای حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین المللی آینده مهیا کرد. حزبی که یک سلاح ضروری برای پیروزی انقلاب کمونیستی است.

م جهانگیری

۳ خرداد ۱۳۹۸

یادداشتها:

[۱] اطلاعات لازم برای تماس با حزب کمونیست بین المللی بقرار زیر است:

- سایت: www.pcint.org
- ایمیل: proletarian@pcint.org

[۲] سازمان ابتکار کمونیسم کارگری از فرانسه - بلژیک و حزب کارگران از آمریکا. مدتهاست سایت هیچ کدام قابل دسترس نیست.

[۳] http://www.pcint.org/07_TP/013/013_worker-communism.htm

[۴] منبع ۳

[۵] به سری مقالات «کمونیسم کارگری، وجدان رادیکال چپ سرمایه» از صدای انترناسیونالیستی مراجعه شود.

[۶] رفاقا به تاریخ ۲۹ جولای ۲۰۱۲ بخش اول و دوم سری مقالات «کمونیسم کارگری، وجدان رادیکال چپ سرمایه» را دریافت کرده بودند، لذا منابع بیشتری برای معرفی تاریخچه کمونیسم کارگری داشتند، تا این همه دچار خطا نشوند.

[۷] منبع ۳

[۸] منبع ۳

[۹] خط ۳ به جریانات کلام رادیکال استالینیست اطلاق می شد که استالینیسم آنها از مائوئیسم تاثیر پذیرفته بود و بسیار نزدیک به حزب کار آلبانی بود.

[۱۰] منبع ۳

[۱۱] منبع ۳

[۱۲] بسوی سوسیالیسم شماره ۳ - آنارکو پاسفیسم - ص ۱۷
[۱۳] برای اطلاع بیشتر از مواضع کمونیسم کارگری در رابطه با جنگها به بخش پنجم سری مقالات «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» مراجعه شود.

[۱۴] منبع ۳

[۱۵] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم- مجید حسینی

[۱۶] انقلاب ایران و نقش پرولتاریا نوشته منصور حکمت

[۱۷] منبع ۳

[۱۸] به سوی سوسیالیسم شماره ۱ (دوره دوم)

[۱۹] حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی- منصور حکمت

[۲۰] منبع ۳

[۲۱] کتاب "در باره فعالیت حزب در کردستان" نوشته منصور
حکمت صفحه ۱۸

[۲۲] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران –
قسمت چهارم مجید حسینی

[۲۳] منبع ۳

[۲۴] منبع ۳

[۲۵] منبع ۳

[۲۶] مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری - زمینه
های تشکیل حزب

[۲۷] منبع ۳

[۲۸] منبع ۳

[۲۹] برای اطلاع بیشتر در این رابطه به بخش هفتم سری مقالات
«کمونیسم کارگری، وجدان رادیکال چپ سرمایه» از صدای
انترناسیونالیستی مراجعه شود.

[۳۰] منبع ۳

[۳۱] منبع ۳

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط شده است. تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.

۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است و تنها این طبقه اجتماعی است که میتواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه داری پایان دهد.

۳. بعد از آنکه سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد، اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانهای نظام سرمایه داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.

۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهّمات دمکراسی است. سرمایه داری دمکراسی و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری.

۵. تمامی جنبشهای ملی ضد انقلابی، بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در اختلافات امپریالیستی است.

۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، مخصوصاً شکست انقلاب آلمان که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و سپس منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیستها، مائوئیستها، تروتسکیستها و آنارشپیستهای رسمی و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کنند.

۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه داری بوده و هستند، سرمایه داری دولتی.

۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل میدهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی – یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درسهائی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهائی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی – آلمانی و بویژه فراکسیون چپ کمونیست ایتالیا میداند و از سنن چپ کمونیست دفاع می کند.